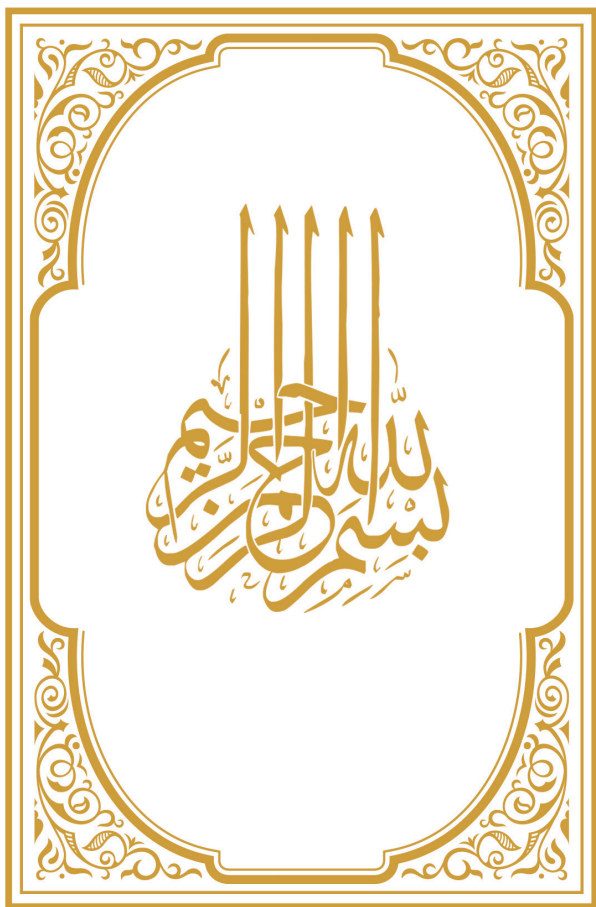


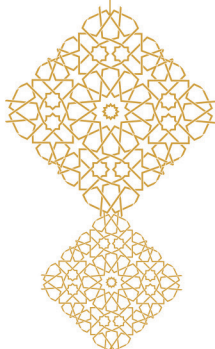




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جنگ اجزاب نہضت ما

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی جلالی





فهرست مطالب

۸	هدف ابتلائات اجتماعی
۸	آیات تابناک
۸	سنت الهی در خط حق و حقیقت
۱۵	سنت احزاب!
۲۰	گذری بر اتفاقات جنگ احزاب

۲۰	تاریخ وقوع
۲۰	علت جنگ
۲۱	تعداد مسلمانان و مشرکان
۲۲	حفر خندق
۲۳	پیش بینی عجیب پیامبر
۲۴	محل استقرار مسلمانان و مشرکین
۲۵	خیانت بنی قریظه
۲۶	اوضاع سخت مسلمانان
۲۷	نبرد علی علیه السلام با عمرو بن عبدود
۲۸	روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در فضیلت علی علیه السلام
۲۸	پیروزی مسلمانان
۳۰	آثار شکست مشرکان
۳۲	بررسی تطبیقی جنگ احزاب و شرایط امروز
۳۲	جمع شدن همه ی امکانات جبهه ی استکبار
۳۲	شاخ و شانه کشیدن نظامی
۳۳	فشار اقتصادی
۳۴	خیانت پشت خندق
۳۴	هدف گرفتن وحدت جامعه
۳۵	سستی های درون جبهه ی

فتنه ی احزاب، آزمونی بزرگ برای نهضت های اسلامی ۳۶

رویکردهای متفاوت در مواجهه با احزاب ۴۲

گروه اول و دوم: منافقان و بیمار دلان ۴۲

گروه سوم: مسلمانان سست ایمان ۴۳

گروه چهارم: کندروها ۴۵

گروه پنجم: مؤمنین ۴۸

نتیجه ی جنگ احزاب ۵۲

گام دوم نهضت ها بعد از جنگ احزاب ۵۶

ضربه ی کاری ملت در چهل سالگی ۵۶

دوران نصرت الهی و پدیدار شدن آثار شکست جبهه ی باطل ۵۶

دوران فتوحات نهضت اسلامی ۵۷

گام دوم نقشه راه دوران گذار و دوران پس از فتح است ۵۷

آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) ۵۷

جنگ احزاب نهضت ما

هدف ابتلائات اجتماعی

آیات تابناک
سنت الهی در خط حق و حقیقت
سنت احزاب



➤ هدف ابتلائات اجتماعی

* آیات تابناک

می‌توان گفت در سوره‌ی احزاب مجموعه‌ای از آیات طلایی وجود دارد که در تحلیل‌های اجتماعی و آینده‌پژوهی حرکت نهضت‌های اصلاحی خصوصاً نهضت اسلامی، نقش خورشید را برای شب‌های تاریک بازی می‌کند. این آیات شریفه از آیه هفتم شروع می‌شود و تا آیه بیست و هفتم ادامه دارد.

این آیات شریف در دل خود از سنتی الهی یاد می‌کند که همه‌ی حرکت‌های اصلاحی و نهضت‌های اسلامی با آن روبرو خواهند شد و مخاطبین و همراهان آن را طبقه‌بندی می‌کند و ویژگی‌های هر دسته را بیان می‌نماید.

* سنت الهی در خط حق و حقیقت

شروع این آیات تابناک الهی با گزارش یک میثاق و بیان یک سنت الهی شروع می‌شود:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ
وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ
صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸)

و یاد کن هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح



و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از همه آنان پیمانی استوار گرفتیم (۷) تا راسخان را از صدقشان باز پرسد و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است (۸)

برای توضیح این میثاق و سنت الهی باید گزاره هایی به طور خلاصه مرور شود:

۱. هدف انبیاء علیهم السلام، اقامه ی توحید و عدالت است؛

خدای متعال در سوره نحل می فرماید:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۳۶)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود!

همچنین در سوره حدید می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی)

و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است! رهبری عزیز در توضیح این آیات می‌فرماید:

بعثت یعنی برانگیختگی. جهت این برانگیختگی چیست؟ سمت و سوی این برانگیختگی چیست؟ سمت و سو عبارت است از همان که در خود قرآن باز مکرّر ذکر شده است: **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**؛ **أَوَّلًا** عبودیت خدا، یعنی چهارچوب حیات را در خدمت اوامر الهی و نواهی الهی قرار دادن؛ و [ثانیاً] اجتناب از طاغوت. طاغوت کیست؟ همه‌ی ظالمان، همه‌ی پادشاهان خبیث... معنای اجتناب از طواغیت این نیست که دامت را از آنها دور کن تا آلوده نشوی؛ معنایش این است که یک خطّی در مقابل خطّ توحید و خطّ عبودیت الهی وجود دارد و آن، خطّ طاغوت است. کفر به طاغوت، همراه و ملازم با ایمان بالله است؛ این، جهت بعثت انبیا است. (۱۳۹۸/۱/۱۴)

این جمله‌ی «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» را هر جور معنا کنیم - چه به این معنا بگیریم که «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» یعنی «لِيُقِيمَ النَّاسُ الْقِسْطَ» که مثلاً «باء» را «باء تعدیه» بگیریم، که این وظیفه‌ی مردم است که



در محیط زندگی خودشان اقامه‌ی قسط کنند؛ یا نه ، «باء تسبیب» که «لَيَقُومَ النَّاسُ بِسَبَبِ الْقِسْطِ»، یعنی با قسط با مردم [رفتار کنیم]؛ هر کدام از این دو معنا یا معانی احتمالی دیگری که وجود دارد، اگر در نظر گرفته بشود - اهمّیت اقامه‌ی قسط را در جامعه روشن می‌کند . (۱۳۹۳/۱۲/۲۱)

استقرار عدالت، دستور همه‌ی انبیاء الهی است، که فرمود ارسال رسل و فرستادن کتاب‌ها و این همه تلاشی که انبیاء و پیروان انبیاء انجام دادند، برای این است که: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (۱۳۸۶/۵/۲۰)

۲. خدا از انبیا و پیروان آنها عهد و پیمان محکم (= میثاق) گرفته است که در راه پیاده کردن توحید کوتاهی نکنند.

اشاره‌ی آیه شریفه به میثاق غلیظ خود نشانگر این پیمان محکم است. طبیعی است در جایی که هدف قیام و ارسال رسل توحید و اقامه‌ی ناس بالقسط باشد پیمان و میثاق نیز متناسب همین هدف است. لا اقل می‌توان گفت میثاق الهی در بالاترین مرتبه و مهمترین بند شامل اقامه‌ی توحید و عدالت هست.

۳. سعادت و شقاوت انسان در گرو پیاده کردن این طراحی خدا در عالم است.

هنگامی که طرح خدای متعال برای عالم پیاده کردن توحید و قسط به دست مردم باشد طبیعی است شقاوت و سعادت انسان‌ها نیز

مبتنی بر همین اراده و طرح الهی است. لذا صداقت و اصالت حرکت هر انسانی در مقایسه با همین حرکت سنجیده می‌شود. از اینجا است که در آیه هشتم در پی یادآوری میثاق به صراحت می‌فرماید: **لَيَسْأَلَنَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ؛** یعنی در برابر این میثاق میان پیروان انبیا علیهم السلام گروه بندی‌ها و دسته‌هایی ایجاد می‌شود که نتیجه‌ی تعهد به همین میثاق است. آری! انسان‌هایی به سعادت می‌رسند که در راه پیاده کردن این طرح صادقانه قدم بردارند. لذا خدای متعال بوسیله‌ی ابتلائات و آزمایش‌ها و فتنه‌ها صداقت انسان‌ها را می‌سنجد و بر اساس این سنجش سعید و شقی از هم جدا می‌شوند.

۴. عالمان دین وارثان انبیا هستند.

حضرت امام خمینی^(ره) در تبیین روایت شریفه منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «**العلماء ورثة الانبياء**» بیان مفصلی دارند.^(۱) ایشان پس از بررسی عمیق فقهی این روایت در جمع بندی بحث می‌فرمایند: «تمام شئون رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بعد از ایشان قابل انتقال است، و از آن جمله امارت بر مردم که بعد از ایشان برای ائمه علیهم السلام ثابت است، برای فقها هم ثابت می‌باشد.»^(۲)

مقام معظم رهبری در تبیین مسئولیت علما ذیل فرمایش نورانی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«آن وقتی که آمدند اطراف امیر المؤمنین علیه السلام را گرفتند که حتماً

(۱): ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی ص ۹۷

(۲): همان ص ۱۰۱



شما بیاید خلافت را قبول کنید، فرمود: **لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارَؤُا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ؛**^(۱) اگر این مسئولیتها نبود، من قبول نمی کردم، اما این مسئولیت هست. چیست این مسئولیت؟ **إِلَّا يُقَارَؤُا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ؛** «كِظَّة» در عربی به معنای زیاده‌خواری و افزون‌خواری‌ای است که آدم را از کار می‌اندازد -البته این کنایه است دیگر، خوردن به معنای غذاخوردن مورد نظر نیست؛ یعنی برخورداری‌ها، یعنی پاداش نجومی، حقوق نجومی - این‌ها نباید باشد؛ **وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ - «سَغَبٍ»** یعنی گرسنگی - امیرالمؤمنین می‌گوید اگر نگرانی من و دغدغه‌ی من درباره‌ی مسئولیت در برابر زیاده‌خواران، ویژه‌خواران از یک سو و محرومان از یک سوی دیگر نبود، قبول نمی کردم؛ آن وقت می‌فرماید: **وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ؛** یعنی مسئولیت شما دانشمندان فقط درس دادن و درس خواندن و تحقیق کردن نیست؛ یکی از مسئولیت‌هایتان هم این است که **«إِلَّا يُقَارَؤُا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبٍ مَظْلُومٍ»**^(۱۳۹۷/۷/۲۵)

۵. حرکت عالمان دین در اقامه‌ی توحید امتداد حرکت انبیا است و شرایطی که برای حرکت انبیا ایجاد می‌شود در حرکت‌های آن‌ها نیز موجود است. ابتلائات، سختی‌ها، فتنه‌ها، همه و همه در حرکت علمای ربّانی نیز موجود است. حرکت امروز جامعه ما نیز که امتداد حرکت انبیا است از این قاعده مستثنی نیست و ابتلائات فراوانی برای

(۱) : نهج البلاغه خطبه ۳

او پدید می‌آید.

مقام معظم رهبری در توضیح این مطلب می‌فرمایند:

«روزی که ما پشت سر امام عزیز و علمدار اسلام ناب، شعارهای اسلام واقعی را مطرح می‌کردیم، می‌دانستیم که دشمن‌ها و قدرتها و ابرقدرت‌ها در مقابل ما صف آرایی می‌کنند. در صدر اسلام هم همین گونه بود. آن روزی که یهودی‌ها و منافقان و کفار و مشرکان، اطراف مدینه‌ی پیامبر را محاصره کردند و جنگ احزاب و خندق را به وجود آوردند، مؤمنین واقعی گفتند: «**هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ**»؛ این، چیز تازه‌ی نیست. خدا و رسولش به ما گفته بودند که بدها و شریرها و فاسدها علیه شما همدست خواهند شد. بنابراین، آن‌ها چون صدق وعده‌ی الهی را دیدند، ایمانشان قوی‌تر شد. هر جا که اسلام واقعی آشکار شد، اگرچه قدرت‌های خبیث و پلید در مقابل آن صف آرایی کردند، اما انسان‌های پاک و دل‌های مطهر و روح‌های صاف و فطرت‌های پاک و ناآلوده، با همه‌ی توان و وجود از آن حمایت کردند» (۱۳۶۸/۴/۲۱)

۶. هدف این ابتلائات نیز جدا شدن صادقان و کافران است. انسان‌ها هر روز در معرض این ابتلائات و آزمایش‌ها هستند و همانطور که کربلا در تاریخ جریان دارد (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا)، جنگ احزاب و جنگ بدر و فتنه‌ی منافقان و... نیز در تاریخ جاری است. انسان‌ها آفریده شده‌اند تا با جریان اراده خویش و مظهر تام اسماء



الهی شدن توحید را که هدف انبیا است در تمام ابعاد وجود عالم جاری و ساری سازند. این معنا همواره انسان را در معرض ابتلائات و امتحاناتی قرار می‌دهد که اگرچه زمان و مکان آنها متفاوت است اما قواعد حاکم بر آن تغییر نمی‌کند؛ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^(۱) در این میان گروهی ظاهراً با مؤمنان هستند اما در زمانه‌ی ابتلائات معلوم می‌شود ایمان در دل آنها رسوخ نکرده است و پیامبر و مؤمنان را در شرایط سخت تنها می‌گذارند.

* سنت احزاب!

یکی از مهمترین فرازهای تاریخ و ابتلائات جاری نهضت‌های اصلاحی خصوصاً نهضت اسلامی جنگ احزاب است. جنگ احزاب فقط یک واقعه تاریخی در زمان و مکان مشخص نیست. جنگ احزاب خود یک سنت الهی است.

هر زمانی از تاریخ که نهضت اسلامی پامی‌گیرد و آرام آرام به سمت قدرتمند شدن می‌رود جریان تمامیت‌طلب عالم (جریانی که خود را برتر می‌داند و دیگران را صرفاً برده خود می‌پندارد = صهیونیسم یهودی) همه‌ی قوای باطل را جمع می‌کند و در برابر همه‌ی قوای جبهه‌ی حق که امتداد حرکت انبیا است قرار می‌دهد.

این باعث خالص شدن جبهه‌ی حق می‌شود؛ مؤمنان راستین از دیگران جدا می‌شوند و صداقت ایمانی آنها نمایان می‌گردد و

(۱): سوره فتح آیه ۲۳

فضیلت‌های اجتماعی و اخروی آشکار می‌گردد. تا قبل از احزاب همه می‌توانند ظاهری اسلامی داشته باشند اما در هنگامه‌ی احزاب هاست که مقدس‌نماها استخاره‌شان بد می‌آید و مؤمنان را در تنگنای مبارزه تنهایی گذارند.

البته در احزاب‌ها اگر مؤمنان استقامت کنند و فشارها را تحمل کنند و بسیار به یاد خدا باشند یاری خدا می‌رسد و ورق برمی‌گردد و بدون اینکه جنگی صورت پذیرد به همه‌ی اهداف خود می‌رسند اما «احزاب‌ها» روز جدایی سره از نا سره است.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

«در جنگ احزاب، از همه طرف حمله کردند. در جنگ بدر یک گروه بودند، در جنگ احد یک گروه بودند، در جنگ‌های دیگر قبائل کوچک بودند؛ اما در جنگ احزاب، همه‌ی قبائل مشرک مکه و غیر مکه و ثقیف و غیره آمدند متحد شدند؛ ده هزار نفر نیروی رزمنده فراهم کردند؛ یهودی‌هایی هم که همسایه‌ی پیغمبر بودند و امان‌یافته‌ی پیغمبر بودند، خیانت کردند؛ این‌ها هم با آنها همکاری کردند. اگر بخواهیم این را با امروز مقایسه کنیم، یعنی آمریکا با آنها مخالفت کرد، انگلیس مخالفت کرد، رژیم صهیونیستی مخالفت کرد، فلان رژیم مرتجع نفتخوار مخالفت کرد. پول‌هاشان را خرج کردند، نیروهاشان را جمع کردند، یک جنگ احزاب درست کردند» (۱۳۹۱/۷/۱۹)



«قضیه ی احزاب قضیه ی مهمّی بود. یعنی در مقام مقایسه، اگر بخواهیم جبهه ی امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشابه سازی بکنیم، می شود جنگ احزاب. امروز خب مشاهده می کنید دیگر؛ همه ی دنیا پرستان و قدرت طلبان و جنایتکاران و اهل زور و ظلم و طغیان در سرتاسر عالم، در رده های مختلف اقتدار، در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده اند و حمله هم کرده اند و دارند از همه ی جوانب حمله هم می کنند؛ عین همین قضیه در جنگ احزاب اتفاق افتاد» (۱۳۹۵/۴/۱۲)

آری! اگر بخواهیم شرایط امروز نهضت را با یکی از فرازهای تاریخ اسلام مقایسه کنیم امروز ما بیش از هر روزی شبیه جنگ احزاب است و امروز روز سنت احزاب ماست. شباهت های فراوانی میان امروز ما و جنگ احزاب وجود دارد: شباهت از جهت جمع شدن همه ی جبهه ی باطل در مقابل جبهه ی حق و مقاومت همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی جنگ احزاب فرمود: برز الایمان کله الی الشرک کله^(۱)؛ شباهت از جهت عدم توازن ظاهری میان جبهه ی دشمن و جبهه ی حق؛ شباهت از جهت فتنه انگیزی یهودیان میان جبهه ی حق و جبهه ی باطل با میدان داری ارتجاع عربی؛ شباهت از جهت نیروهای درونی جبهه ی حق و اقسام و دسته های آنها؛ شباهت از جهت پیروزی نهایی مسلمین؛ به این صورت که بعد از جنگ احزاب پیروزی های مؤمنین پشت سر هم پدید آمد و...

قرآن کریم در توصیف

وضعیت سخت احزاب می فرماید:

آیا گمان کرده‌اید که به بهشت داخل شوید بدون امتحاناتی
که پیش از شما بر گذشتگان آمد؟ که بر آنان رنج و سختیها
رسید و همواره پریشان خاطر و هراسان بودند تا آن گاه که
رسول و گروندگان با او (از خدا مدد خواستند و) گفتند: بار
خدایا، کی ما را یاری کنی؟ (در آن حال خطاب شد: بشارت
دهد که) هان! همانا یاری خدا نزدیک است.



جنگ اضراب نهضت ما

گذری بر اتفاقات جنگ اضراب

تاریخ وقوع - علت جنگ - تعداد مسلمانان و مشرکان - حفر خندق
پیش بینی عجیب پیامبر - محل استقرار مسلمانان و مشرکین
خیانت بنی قریظه - اوضاع سخت مسلمانان - نبرد علی علیه السلام
با عمرو بن عبدود - روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در
فضیلت علی علیه السلام - پیروزی مسلمانان
آثار شکست مشرکان



❧ گذری بر اتفاقات جنگ احزاب^(۱)

* تاریخ وقوع

اغلب مورخان، وقوع این جنگ را سال پنجم هجری نوشته اند. طبق روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پنج شنبه دهم شوال (در فصل زمستان) عازم این جنگ شد و آن را شنبه اول ذیقعد به پایان رساند.

* علت جنگ

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنی نضیر را، به دلیل خیانت، از سرزمینشان اخراج کرد، آنان راهی خیبر شدند و دیگر یهودیان را به جنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحریک کردند. پس از آن، یهودیانی از بنی نضیر و بنی وائل به مکه رفتند و ابوسفیان و قریش را به جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله برانگیختند. ابوسفیان از پیشنهاد آنان برای هم پیمانی در دشمنی و جنگ با رسول اکرم صلی الله علیه و آله استقبال کرد و یهودیان و قریش با یکدیگر هم پیمان شدند. سپس، آن یهودیان نزد قبیله‌ی غطفان رفتند و با وعده دادن یک سال خرمای خیبر، آنان را برای جنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خود همراه کردند. آنگاه نزد بنی سُلَیم بن منصور رفتند و موافقت ایشان را نیز به دست آوردند.

نکته جالب اینکه یهودیان برای جلب نظر مشرکان، دین آنها را از دین پیامبر بهتر دانستند و حتی طبق برخی نقل‌ها بر بت‌های آنان

(۱) : این بخش عمدتاً برگرفته از دانشنامه جهان اسلام؛ مدخل غزوه خندق؛ با اضافاتی از ویکی شیعه و تلخیص و اضافاتی از نویسنده تدوین شده است.



سجده کردند. در سوره نساء آمده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيًّا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ
وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱) أُولَئِكَ
الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)

آیا کسانی را که از کتاب آسمانی نصیبی یافته‌اند ندیده‌ای که به جبت و طاغوت ایمان دارند و در باره کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند اینان از کسانی که ایمان آورده‌اند راه‌یافته‌ترند؛ اینانند که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز برای او یآوری نخواهی یافت.

مفسرین در شأن نزول این آیه فرموده‌اند: «پس از جنگ احد، جمعی از یهودیان به مکه رفتند تا بر ضد مسلمانان، با مشرکان هم پیمان شوند و برای دلخوشی و اطمینان کفار، در برابر بت‌های آنان سجده کردند و گفتند: بت پرستی شما از اسلام مسلمانان بهتر است.»

* تعداد مسلمانان و مشرکان

تعداد مشرکان از تمامی قبایل احزاب در این جنگ به ده هزار نفر رسید که چهار هزار نفرشان همراه با سیصد اسب و ۱۵۰۰ شتر از قریش و هم‌پیمانان آنها بودند. در بعضی منابع، تعداد آنان اعم از قریش، غطفان، سلیم، اسد، أشجع، قریظه، نضیر و دیگر یهودیان ۲۴۰۰۰ نفر

ذکر شده است. این در حالی است که برخی تعداد مسلمانان را فقط سه هزار نفر ذکر کرده اند.

* حفر خندق

وقتی گروهی از هم پیمانان رسول اکرم از قبیله خزاعه آن حضرت را از عزم مشرکان با خبر کردند، وی درباره‌ی ماندن یا بیرون رفتن از مدینه با مردم مشورت کرد. سلمان فارسی گفت، ما در ایران هرگاه از سوی سواران دشمن احساس خطر می کردیم، برگرد خویش خندق می کشیدیم. مردم مدینه باتوجه به تجربه‌ی شکست در جنگ احد به دلیل مخالفتشان با رأی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ماندن در شهر را برگزیدند و پیشنهاد سلمان را برای حفر خندق پذیرفتند. حفر خندق تا آن زمان در بین اعراب رایج نبود و باعث شگفتی مسلمانان و مشرکان شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم فرمان داد حفر خندق را آغاز کنند و حفر هر قسمت را به قبیله‌ای واگذار کرد. به روایتی، مقرر گردید مهاجران از راتج تا ذباب، و انصار از ذباب تا کوه بنی عبید را حفر کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تشویق مسلمانان به حفر خندق، خود نیز در این کار شرکت نمود.



* پیش‌بینی عجیب پیامبر

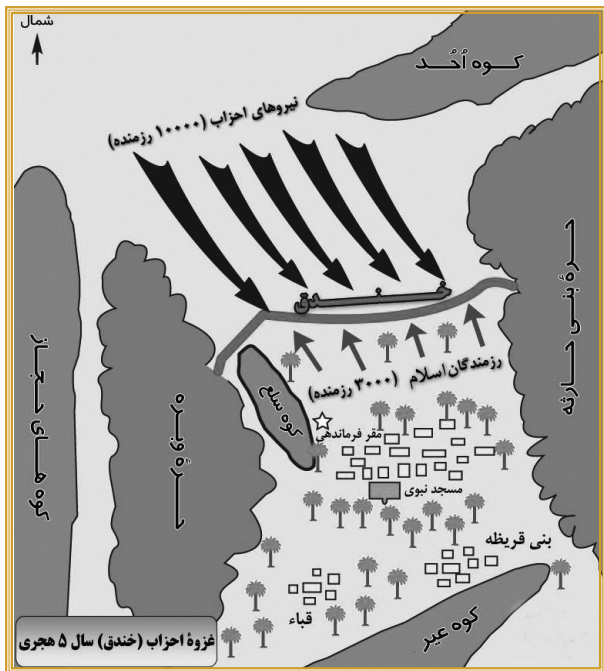
در حفر خندق مسلمانان با صخره‌ای مواجه شدند که هرچه تلاش کردند از بین بردن آن ممکن نشد لذا به پیامبر متوسل شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با سه ضربه کلنگ، سنگ را شکست و هر بار نوری به سه جهت درخشید و مسلمانان تکبیر گفتند.

سلمان از نورها پرسید؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در یکی از آن نورها، مداین کسرا؛ در دیگری بلاد روم و شام؛ و در سومی یمن و قصرهای آن برایم آشکار شد» کنایه از این که اسلام همه‌ی اینها را فتح خواهد کرد.

این فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمانی که مسلمانان در چنین وضعیتی بودند باعث تعجب برخی از مسلمانان شد تا جایی که بعضی از منافقین به صراحت و با صدای بلند گفتند: «ما در معرض نابودی هستیم؛ این مرد خواب کسرا و روم می‌بیند!». مُعْتَب بن قُشیر، از منافقان، در اوج فشارها این مطلب را به رخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کشید و گفت: «محمد به ما وعده‌ی گشایش قصرهای کسری و قیصر را میداد، در حالی که اکنون کسی برای قضای حاجت هم جرأت بیرون رفتن ندارد»

* محل استقرار مسلمانان و مشرکین

احزاب، متشکل از سه لشکر به فرماندهی کل ابوسفیان بن حرب به مدینه رسیدند. قریش با قبایل پراکنده‌ی همراه خود و قبایل متحدش همچون قبایل کنانه و تِهامه، در رومَه میان جُرف و زَغابه، مستقر شدند و قبیله غطفان با قبایل متحد خویش نزدیک کوه احد اردو زدند. رسول خدا ﷺ نیز با مسلمانان در دامنه‌ی کوه سَلْع مستقر شد و زنان و کودکان را در قلاع اسکان داد.





* خیانت بنی قریظه

اوج سختی و فشار بر مسلمانان در این جنگ وقتی ظاهر شد که خبر رسید بنی قریظه (قبیله ای یهودی) که تعهد کرده بودند در صورت وقوع جنگ، نه با پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و نه علیه او، نقض عهد کرده و با مشرکان هم پیمان شده اند. کعب بن اسد قُرَظی (رئیس بنی قریظه)، هر چند که در ابتدا تمایلی برای نقض عهد نداشت، به تحریک حُیی بن اَخطَب این کار را کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله برای حصول اطمینان از این خبر، رؤسای دو قبیله ی اوس و خزرج (به ترتیب، سعدبن مُعَاذ و سعدبن عُبَادَه) را سوی بنی قریظه فرستاد و از آنان خواست تا در صورت صحت نقض عهد بنی قریظه، مطلب را سربسته به او منتقل کنند تا باعث ضعف روحیه ی مسلمانان نشود. بنی قریظه با شدیدترین لحن و زننده ترین جملات با آن دو برخورد کردند.

وقتی احتمال حمله ی شبانه ی بنی قریظه به مرکز مدینه زیاد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله دو گروه از اصحاب را برای محافظت از خانه های مسلمانان اعزام کرد و آنان تا صبح تکبیر می گفتند، زیرا نگرانی مسلمانان از حمله بنی قریظه به زنان و کودکان بیشتر از حملات قریش به خودشان بود.



* اوضاع سخت مسلمانان

مسلمانان که از پشت سر از جانب بنی قریظه در مورد خانواده‌هایشان ایمنی نداشتند و نیز از مقابل، با سپاه انبوه مشرکان که هر چندگاه از قسمت‌های تنگ خندق می گذشتند، درگیر میشدند، دچار هراس زیادی شدند. مسلمانان روز و شب در سرما و گرسنگی شدید به نوبت از خندق پاسداری میکردند. گرسنگی آنقدر بر مسلمانان فشار می‌آورد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی با معجزه مسلمانان را از گرسنگی می‌رهاند.

بعضی از مسلمانان همچون بنو حارثه، با فرستادن اوس بن قیظی، به بهانه‌ی اینکه خانه‌هایشان بی حفاظ است و از حمله‌ی دشمن و سرقت خانه‌هایشان بیمناک اند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه بازگشت می‌گرفتند.

نقض عهد بنی قریظه، سرمای شدید، قحطی و گرسنگی و فشار بر مسلمانان به اوج خود رسید.

قرآن کریم در توصیف وضعیت سخت احزاب می‌فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْزِئِينَ الْبَاسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ^(۱)

آیا گمان کرده‌اید که به بهشت داخل شوید بدون امتحاناتی که



پیش از شما بر گذشتگان آمد؟ که بر آنان رنج و سختی ها رسید و همواره پریشان خاطر و هراسان بودند تا آن گاه که رسول و گروندگان با او (از خدا مدد خواستند و) گفتند: بار خدایا، کی ما را یاری کنی؟ (در آن حال خطاب شد: بشارت دهد که) هان! همانا یاری خدا نزدیک است.

* نبرد علی علیه السلام با عمرو بن عبدود

در این جنگ عمرو بن عبدود، مردی که شجاعتش زبانزد بود و او را با هزار سوار برابر می دانستند، همراه عده ای از تنگنای خندق گذشت. علی علیه السلام با چند تن از مسلمانان راه را بر آنان گرفتند. عمرو بن عبدود که در جنگ بدر زخمی شده و از شرکت در جنگ احد بازمانده بود، در این هنگام آماده جنگ بود و رجز میخواند و همآورد میخواست. حضرت علی علیه السلام برای جنگ با او به پاخواست، اما پیامبر صلی الله علیه و آله به او دستور توقف داد تا شاید دیگری بپایزد. مسلمانان از ترس عمرو و دلیران همراه او سکوت کردند و کسی از آنان برای مبارزه داوطلب نشد. چون این وضع به درازا کشید و عمرو مغرورانه گفت که از فریاد مبارزطلبی، گلویش گرفت، سر انجام با اذن پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام برای جنگ با عمرو آماده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله عمامه خود را بر گرفت و بر سر علی علیه السلام نهاد. شمشیر خود را نیز به وی داد و او را روانه کرد.

حضرت علی علیه السلام پیش تاخت و از عمرو خواست اسلام را بپذیرد یا از مبارزه منصرف شود. عمرو هر دو خواست را رد کرد. پس بین آنان جنگی سخت در گرفت و علی علیه السلام ضربه عمرو را با سپر دفع کرد و سپس با ضربه ای وی را به هلاکت رساند و در پی آن، همراهان عمرو گریختند. علی علیه السلام در پی این پیروزی، تکبیر گفت و سپس نوفل بن عبدالله را که در گذر از خندق گرفتار شده بود، در مبارزه ای دیگر کشت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت.

* روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در فضیلت علی علیه السلام

اقدام علی علیه السلام در قتل عمرو، چنان در یاری و پیروزی اسلام و شکست کافران در این جنگ مؤثر بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: ضربه علی علیه السلام از عبادت ثقلین (جن و انس) بهتر - یا برتر - بود و به روایتی دیگر فرمود مبارزه علی با عمرو از همه اعمال امت من تا روز قیامت برتر است. هنگام هموردی حضرت علی علیه السلام با عمرو فرمود: همه ی اسلام (یا ایمان) در برابر همه ی کفر (یا شرک) قرار گرفته است.

* پیروزی مسلمانان

به جز مبارزه ی کارساز علی علیه السلام با عمرو که به شکست و گریز احزاب مشرکان انجامید، مورخان از سه عامل دیگر یاد کرده اند که به پیروزی مسلمانان در غزه خندق کمک کرد:



(۱) نقش مهم فردی به نام نُعیم بن مسعود اَشْجَعی، از قبیلہی غطفان که پنهانی مسلمان شد و هیچ کس از مشرکان از اسلام آوردنش خبر نداشت.

نُعیم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی گفت، کار دشمن را به سستی و اختلاف بکشان. وی اجازه خواست برای ایجاد تفرقه بین مشرکان هرچه بخواهد بگوید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او اجازه داد و فرمود که جنگ خدعه است. از این رو نُعیم بن مسعود پیش بنی قریظه که از قبل با آنان مراوده داشت، رفت و ضمن اشاره به اختلاف موقعیت آنان نسبت به مشرکان - که در موقع لزوم، بدون نگرانی از در دسترس بودن خانه و خانواده شان، میتوانند بازگردند و آنها را تنها بگذارند - به بنی قریظه توصیه کرد که برای اطمینان از همراهی قریش و غطفان در جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله، از آنان درخواست گروگان کنند. سپس، نزد قریش و غطفان رفت و از پشیمانی بنی قریظه و نقض عهد آنان سخن گفت و خبر داد که بنی قریظه میخواهند گروگان هایی از قریش و غطفان بگیرند و به پیامبر صلی الله علیه و آله تحویل بدهند و با او صلح کنند. وی به آنان توصیه کرد که گروگانی به بنی قریظه ندهند. در نتیجه، اختلاف بین آنان بالا گرفت.

(۲) به گفته‌ی واقدی، وقتی سپاه مشرکان به مدینه رسیدند، هیچ گونه زراعتی باقی نمانده بود و مردم از یک ماه قبل کشت خود را درو

کرده بودند. در نتیجه، علف موجود بر روی زمین برای اسبان قریش و سیصد اسب غطفانی کافی نبود و شتران از شدت لاغری در شرف مرگ بودند و زمینهای مدینه نیز بر اثر نباریدن باران خشک شده بود. (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه در مسجد احزاب دعا کرد: «خدایا احزاب را فراری و شکست بده» سرانجام، دعای پیامبر روز چهارشنبه بین نماز ظهر و عصر مستجاب شد. در شبی سرد و زمستانی، چنان طوفان شدیدی به پاخاست که هیچ خیمه و آتش و دیگی را برایشان برجا نگذاشت.

* آثار شکست مشرکان

شکست و بازگشت احزاب در غزوه‌ی خندق ضربه‌ای بسیار سهمگین بر مشرکان بود، چنان که نه تنها امکان هرگونه سازماندهی و لشکرکشی دوباره را از آنان گرفت، بلکه بر اقتدار دولت اسلامی مدینه افزود. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از کشته شدن عمرو به دست حضرت علی، یا پس از هزیمت مشرکان که دو یا سه روز پس از قتل عمرو روی داد، فرمود، پس از این ما با آنها می‌جنگیم و آنها به جنگ ما نخواهند آمد و همین طور شد تا آنکه خداوند مکه را به دست پیامبر صلی الله علیه و آله گشود.

جنگ احزاب نهضت ما

بررسی تطبیقی جنگ احزاب با شرایط امروز

جمع شدن همه ی امکانات جبهه‌ی استکبار
شاخ و شانه کشیدن نظامی - فشار اقتصادی
خیانت پشت خندق - هدف گرفتن وحدت جامعه
سستی های درون جبهه

❧ بررسی تطبیقی جنگ احزاب و شرایط امروز

* جمع شدن همه‌ی امکانات جبهه‌ی استکبار

اندیشکده آمریکایی گیت استون خطاب به دولت‌های عربی می‌گوید: «فلسطین را فراموش کنید و علیه ایران متحد شوید اسرائیل را بهترین دوست و ایران را بزرگترین دشمن اعراب مسلمان بدانید!» این جمله شباهت زیادی با فریادهای یهودیان در میان مشرکین قریش در مکه دارد؛ زمانی که ارتجاع عربی آن زمان را علیه نهضت اسلامی پیامبر تهییج می‌کردند و آنها را علیه نهضت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیج می‌نمودند.

امروز همه‌ی استکبار در لباس پلیس بد یا پلیس خوب جمع شده است تا اراده‌ی ملت ما را در زمینه‌سازی ظهور حجت خدا و ولایت عظمی بشکند. رسانه‌های آنها فعال است، شرکت‌های چند ملیتی آنها در پی مکیدن خون ملت هستند، تحریم‌های آنها بر گرده‌ی ملت فشار می‌آورد و این همه فقط یک هدف دارد؛ پمپو وزیر امور خارجه‌ی آمریکا: «تا تغییر رفتار ایران به فشار خود بر ایران ادامه می‌دهیم».

* شاخ و شانه کشیدن نظامی

در جنگ احزاب همه‌ی توان نظامی جبهه‌ی شرک و کفر برای از



پای در آوردن نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله به کار گرفته شد. امروز نیز هر از گاهی می‌گویند همه‌ی گزینه‌ها روی میز است. ناوهای هواپیمابر خود را به خلیج فارس می‌آورند و می‌برند و گاهی رزمایش‌هایی در نزدیکی مرزهای ما ایجاد می‌کنند. این‌ها همه برای ترساندن ملتی است که تصمیم گرفته است بی‌نظمی نوین جهانی و بی‌عدالتی دنیا را به چالش بکشد.

* فشار اقتصادی

سالی که جنگ احزاب شکل گرفت سالی کم‌باران و کم‌محصول بود. یهودیان نیز پس از خیانت غذای مردم مدینه را احتکار کردند و در شرایط سخت جنگی اهل مدینه را گرسنه گذاشتند. آنقدر فشار اقتصادی و گرسنگی در میان مردم مدینه گسترده شد که پیامبر اکرم برای رفع گرسنگی مردم از معجزه استفاده نمودند.

در مردادماه سال ۱۳۹۶ «طرح مقابله با فعالیتهای بی‌ثبات ساز ایران ۲۰۱۷» یا همان «کاتسا ۲۰۱۷» در مجلس نمایندگان آمریکا با ۴۱۹ رأی موافق و ۳ رأی مخالف به تصویب رسید. این طرح سپس در سنای آمریکا با ۹۸ رأی موافق و ۳ رأی مخالف به تصویب رسید و پس از آن، «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا، این طرح را امضا و به قانون تبدیل کرد. طرح مذکور به دلیل گستردگی به «مادر تحریم‌ها» و «سیاه چاله‌ی تحریم» مشهور شد. هدف این تحریم‌ها



یک چیز بیشتر نبود: «شکستن اراده‌ی مردم».

امروز دولت آمریکا در طرحی پر از خباثت تمام مشتریان نفت ایران را تهدید کرده است تا فروش نفت ایران را به صفر برساند و با فشار روی مردم، آن‌ها را از مسیری که انتخاب کرده‌اند منصرف سازد.

* خیانت پشت خندق

یکی از فشارهای مهم جنگ احزاب خیانت یهودیان و خنجر از پشتی بود که هدفش نا امن کردن پشت خندق بود. به تعبیر دیگر مسلمانان حتی در پشت خندق نیز امنیت نداشتند و در هراس این بودند که خائن‌ان به خانه‌ها و همسران و فرزندان آنها تعرض کنند. این اتفاق بسیار با جریان نفوذ در زمان ما همخوان است.

در کشور ما نیز جریان نفوذ پس از ضربه‌های مهلکی مانند تحدید نسل، جاسوسی، سند ۲۰۳۰ و... تصمیم دارد همه‌ی نقاط قوت جامعه ما را به نقاط ضعف تبدیل کرده و با نفوذ در نقاط مهم و اثر گذار جامعه امنیت غذایی، دارویی، فرهنگی، روانی و... را به مخاطره بیندازد. دستگیری جاسوسان در حوزه‌ی محیط زیست، زنان، کارآفرینی و... همه نشانه‌ی این نفوذ خطرناک دشمن است.

* هدف گرفتن وحدت جامعه

در جنگ احزاب رسانه‌ی قدرتمند دشمن در صدد اختلاف انداختن میان مردم بود. این حرکت فرهنگی با تکیه بر اختلافات



قومیتی سعی داشت جبهه‌ی متحد حق را دچار چند دستگی کند: **وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا...** دشمن به دنبال ایجاد فتنه‌های قومیتی و ایجاد چند دستگی در کشور ما است. به گونه‌ای که اگر از بیرون تهدیدهای فراوانی وجود دارد از درون نیز کشور برای مردم نا امن باشد.

* سستی‌های درون جبهه

همانطور که در ادامه‌ی آیات سوره احزاب خواهیم دید؛ در میانه‌ی این همه سختی و گرفتاری، جبهه‌ی نهضت اسلامی از درون دچار اختلال محاسباتی برخی مسلمانان و شیطنت‌های منافقان می‌شود. این همه موجب چند دستگی و سستی در میان برخی از اعضای درون جبهه‌ی نهضت شده و انقلاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را با چالشی مهلک از درون مواجه می‌سازد.

امروز نیز در میان نیروهای مختلف جامعه از عوام و خواص این اختلالات محاسبه دیده می‌شود. اگرچه توده‌ی میلیونی ملت عمدتاً از این آسیب‌ها به دور هستند لکن همواره خواص و نخبگان در معرض خطر اشتباه در تحلیل و محاسبه هستند و این اختلال محاسباتی را به لایه‌هایی از مردم نیز منتقل می‌کنند. امروزه شاهدیم این اختلالات محاسباتی به لایه‌هایی از نیروهای حزب اللهی نیز سرایت کرده است و موجب سردرگمی و نا امیدي آنها شده است.

* فتنه‌ی احزاب، آزمونی بزرگ برای نهضت‌های اسلامی

همانطور که گذشت هر نهضتی از جنس حق روزی جنگ احزاب خود را خواهد دید اما چرا آیات طلایی سوره‌ی احزاب پس از جنگ نازل می‌شود؟ خدای متعال با یادآوری آن وقایع و آن مقطع مهم به مسلمانان نشان می‌دهد چگونه در یک واقعه‌ی عظیم اجتماعی سره از ناسره جدا شد. خدای متعال نشان می‌دهد که در اثر صبر و استقامت مؤمنین، یاری او شامل حال همه‌ی مسلمانان شد و قدرت الهی از آستین باد و فرشتگان بر سر احزاب فرود آمد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت خدا را بر خود به یاد آرید آنگاه که لشکریایی به سوی شما درآمدند پس بر سر آنان تندبادی و لشکریایی که آنها را نمی‌دیدید فرستادیم و خدا به آنچه می‌کنید همواره بیناست (۹)

این آیات، درسی برای مسلمانان آن روز و همه‌ی مسلمانانی که در جریان توفنده‌ی نهضت‌های اسلامی قرار دارند شد. درسی که شاه کلید آن این بود که با استقامت، نعمت و یاری الهی جریان پیدا می‌کند؛ به مسلمانان یاد داد: امام و امت قیام کرده و صبور که



در هنگامه‌ی سختی استقامت می‌کند موجب جریان نصرت الهی می‌شود.

این نصرت الهی گاهی در بستر طبیعی مانند: بارش باران در جنگ بدر و سفت شدن زمین زیر پای مسلمانان؛ خوابیدن مسلمانان قبل از جنگ بدر و ایجاد آرامش روحی در آنان؛ وزش باد وحشت انگیز در جنگ احزاب؛ ایجاد رعب و وحشت در دل کفار در جنگ احزاب و... است و گاهی این نصرت الهی در بستری فوق طبیعت نمایان می‌شود مانند: شکافته شدن نیل برای موسی علی نبینا وعلیه السلام؛ نزول ملائکه‌ی مسومین در جنگ بدر؛ نزول سپاه نامرئی جنگ احزاب و...

طبیعی است در این صحنه، گروهی از مسلمانان با دیدن سپاهی که از بالا و پایین سرازیر شده بودند چشمانشان سیاهی رفت و از ترس قلبهایشان در گلوهایشان می‌تپید و گمانهای ناروا به خدا بردند.

إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰)

هنگامی که از بالای سر شما و از زیر پای شما آمدند و آنگاه که چشمها خیره شد و جانها به گلوگاهها رسید و به خدا گمانهایی نابجا می‌بردید (۱۰)

یادآوری این حالات برای مسلمانی که اتفاقات جنگ احزاب را از نزدیک دیده است و امروز خاطره‌ی آن را مرور می‌کند بسیار سازنده



است. او با خود خواهد اندیشید: جنگی نشد؛ غنایم زیادی به دست آمد؛ عده‌ای پیش خدا روسفید شدند؛ لکن من... ترسیدم... و به خدا... گمان بد بردم.

او و هر مسلمانی که از جنگ احزاب درس گرفته در صحنه‌های مشابه ثابت قدم تر و مستحکم‌تر خواهد بود. و طبیعی است کسی که چشمانش را بر این نشانه‌های الهی ببندد هیچ بهره‌ای از این آیات نخواهد برد.

آری! امروز نیز با دیدن این حجم دشمنی جهانی علیه نهضت اسلامی بعضی از ترس همین حالات را دارند چشمانشان سیاهی می‌رود، از ترس قلب‌هایشان در گلوهایشان می‌زند و به خدای متعال گمان بد می‌برند. این گروه همواره به دنبال معامله و تعامل سازنده! با دنیا هستند شاید ترس خود را اندکی بکاهند اما از این نکته غافل هستند که دشمن تا ملت قیام کرده را از پای ننشاند آرام نخواهد شد. از طرفی این صحنه تکانه‌ای شدید برای مؤمنین بود و آزمایشی سخت برای آنان به حساب می‌آمد:

هَٰذَا لِكِ ابْتِلَٰئِ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)

آنجا بود که مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند. (۱۱)

امروز نیز گروه‌هایی از مؤمنین و حتی برخی از نیروهای حزب اللهی،



با مشاهده‌ی صحنه‌ی سنگین و صف‌آرایی گسترده‌ی جبهه‌ی باطل علیه جبهه‌ی مقاومت دچار تزلزل شده‌اند. فقط آن‌هایی می‌توانند این صحنه‌های سخت را تحمل کنند که از قبل ایمان خود را تقویت کرده باشند و دستگاه محاسباتی درستی داشته باشند.

کسانی که اهل یاد خدا

هستند، به عهد الهی پایبندند، آرزوی شهادت دارند

و میثاق الهی خویش را با هیچ چیز عوض نمی کنند...

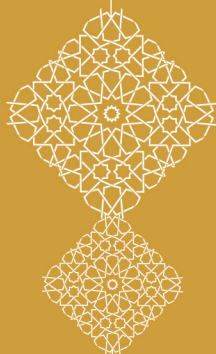
این ها کسانی هستند که با دیدن صحنه های سخت ایمانشان

زیادتر می شود و خدای متعال به سبب ایمان و استقامت آنها

در همراهی با امام جامعه، نصرت خود را به میدان می آورد و

نهضت را از گردنه ها و پیچ های تاریخی

به سلامت می گذراند.



جنگ اِخْراب نهضت ما

رویکردهای متفاوت در مواجهه با جنگ اِخْراب

گروه اول و دوم: منافقان و بیمار دلان

گروه سوم: مسلمانان سست ایمان

گروه چهارم: کندروها

گروه پنجم: مؤمنین



❖ رویکردهای متفاوت در مواجهه با احزاب

* گروه اول و دوم: منافقان و بیمار دلان

حال منافقین و بیمار دلان در این صحنه از همه بدتر بود و زبانشان به کفر باز شده بود:

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲)

و هنگامی که منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است می گفتند خدا و فرستاده اش جز فریب به ما وعده ای ندادند (۱۲) تفاوت منافقین و بیمار دلان در این آیه نکته ی ظریفی دارد. در ادبیات قرآنی کسی که دچار گناه و فسق می شود، در دلش بیماری «تدیدن آیات الهی» ایجاد شده و این بیماری موجب می شود از تحلیل و فهم پدیده های الهی عاجز باشد. این عجز و بی بصیرتی او را همتراز و هم سخن منافقین می کند.

امروز نیز منافقان و بیمار دلان از تمام شدن کار نهضت اسلامی سخن می گویند و همواره از دوره های سیاه قبل از انقلاب به نیکی یاد می کنند تا جبهه ی انقلاب را دچار تزلزل و سستی کنند. امیدهایشان به سرعت به ناامیدی تبدیل می شود و همین که آب و دانه شان کمی به تأخیر می افتد به یاد دوران جاهلیت می افتند.



مهم ترین عنصر نظام محاسبه‌ی این دو گروه دنیاطلبی و عدم باور به وعده‌ها و سنن الهی است. آن‌ها از درک این پدیده عاجزند که اگر امام و امت در راه خدا ثابت قدم باشند و استقامت کنند هیچ قدرتی را یارای هم آوردی با آنان نیست.

این دو گروه معنایی از کلمه‌ی رسای «الله اکبر» در ذهن ندارند. در مقابل، مؤمنی که در دل و عملش آنقدر ذکر شریف «الله اکبر» را تلقین کرده است که به باور قلبی تبدیل شده در این هنگامه‌ی سخت، هیچ قدرتی را بالاتر از خدا نمی‌یابد که از او بترسد چه رسد به اینکه زبان به کفر و ناامیدی بگشاید.

* گروه سوم: مسلمانان سست ایمان

همانطور که اشاره شد، کفار و مشرکین بهانه‌ای برای برخی اهالی سست ایمان مدینه ایجاد کردند که آنها فرار کنند و البته متأسفانه برخی از مسلمانان سست ایمان نیز برای فرار به این بهانه تمسک جستند؛ این‌ها کسانی بودند که در شرایط ساده‌تر نیز به راحتی ایمان خود را می‌فروختند، درحالی‌که با خدا پیمان بسته بودند! فرار چه سودی برایشان داشت؟ آیا از خدا می‌توان فرار کرد؟

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳)

و چون گروهی از آنان گفتند ای مردم مدینه دیگر شما را جای درنگ نیست برگردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند خانه‌های ما بی حفاظ است ولی خانه‌هایشان بی حفاظ نبود آنان جز گریز از جهاد چیزی نمی‌خواستند (۱۳)

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴)

و اگر از اطراف مدینه مورد هجوم واقع می‌شدند و آنگاه آنان را به ارتداد می‌خواندند قطعاً آن را می‌پذیرفتند و جز اندکی در این کار درنگ نمی‌کردند (۱۴)

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵)

با آنکه قبلاً با خدا سخت پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و پیمان خدا همواره بازخواست دارد (۱۵)

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶)

بگو اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید هرگز این گریز برای شما سود نمی‌بخشد و در آن صورت جز اندکی برخوردار نخواهید شد (۱۶)

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً



وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷)

بگو چه کسی می تواند در برابر خدا از شما حمایت کند اگر او بخواهد برای شما بد بیاورد یا بخواهد شما را رحمت کند و غیر از خدا برای خود یار و یآوری نخواهند یافت (۱۷)

در زمانه‌ی مانیز جبهه‌ی کفر و شرک، با ایجاد فرصتی برای گروهی از مسلمانان، فضای سنگین رسانه‌ای ایجاد می کند و آنها را از صفوف مؤمنان جدا می کند. فریب خوردن این دسته از مسلمانان ناشی از عدم فهم درست عقاید اسلامی است؛ نه از خدا تصور درستی دارند که فرار از او را ممکن می دانند و نه از مرگ چیزی می دانند که آن را در دستان خود می پندارند و گمان می کنند می توان از مرگ گریخت. متاسفانه طبقه‌ی متوسط شهری رفاه زده‌ی جامعه‌ی امروز بسیار به این سخن نزدیک شده است. وظیفه‌ی مبلغین و راهبران اجتماعی تقویت باورهای این گروه از جامعه است، چرا که خطر کوتاهی این گروه در وظایف اجتماعی می تواند موجب شود نهضت، سیلی های محکمی از استکبار بخورد.

* گروه چهارم: کندروها

شاید در میان این گروه ها هیچ گروهی خطرناک تر از کندروها نباشند. خطر معوقین (کندروها) از این جهت است که خود را در میان مسلمانان و برادر آنها جا می زنند اما به شدت از دست آوردهای آنان



ناراحت می‌شوند. این گروه نه تنها خود اهل مبارزه و جهاد نیستند، بلکه دیگران را نیز از جهاد باز می‌دارند و باعث سستی جبهه‌ی حق می‌شوند. بی‌موقع فضای صلح ایجاد می‌کنند و جام زهر به رهبران اجتماعی می‌نوشانند و وقتی اوضاع اسفباری که پدید آورده‌اند آشکار می‌شود، شروع به سرزنش و سرکوفت زدن به مؤمنان می‌شوند.

از جهاد فراری هستند و از ترس چشمانشان می‌چرخد، اما وقتی جنگ تمام می‌شود با زبان‌های برنده و نیش دار مؤمنین را از شدت طعنه‌هایشان تکه تکه می‌کنند؛ بعد از جنگ هم با این‌همه نشانه‌ای که دیده‌اند باز هم از احزاب می‌ترسند و دوست دارند میان بادیه‌نشینان باشند و از دور اخبار مؤمنان را پیگیری کنند.

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸)

خداوند کارشکنان و مانع‌شوندگان شما و آن کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند نزد ما بیایید و جز اندکی روی به جنگ نمی‌آورند خوب می‌شناسد (۱۸)

أَشْحَهَ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ جَدَادٍ أَشْحَهَ عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَيْكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹)



بر شما بخیل‌اند و چون خطر فرا رسد آنان را می‌بینی که مانند کسی که مرگ او را فرو گرفته چشمانشان در حدقه می‌چرخد و به سوی تو می‌نگرند و چون ترس برطرف شود شما را با زبان‌هایی تند نیش می‌زنند بر مال حریصند آنان ایمان نیاورده‌اند و خدا اعمالشان را تباه گردانیده و این کار همواره بر خدا آسان است (۱۹)

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوْا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰)

اینان چنین می‌پندارند که دسته‌های دشمن نرفته‌اند و اگر دسته‌های دشمن باز آیند آرزو می‌کنند کاش میان اعراب بادیه نشین بودند و از اخبار مربوط به شما جویا می‌شدند و اگر در میان شما بودند جز اندکی جنگ نمی‌کردند (۲۰)

کندروهای نهضت ما نیز همان‌ها هستند که در زمان جنگ تحمیلی جام زهر را به امام نوشاندند. آن‌ها که خود را عقلا می‌نامیدند و در مجمع عقلای خود خوانده، در زمانی که پاک‌ترین انسان‌های روی زمین در حال جهاد بودند، با طرح بی‌موقع مسئله‌ی صلح از پشت به آنها خنجر می‌زدند.

همان‌ها، امروز با بازتولید ادبیات جام زهر در قالب تعامل سازنده با دنیا، طوری وانمود می‌کنند که راهی جز وادادگی در برابر غرب نخواهیم داشت. این جماعت ترس خود را پشت ادبیات عقل و



میان‌روی مخفی کرده و اخم‌هایشان را به مؤمنین و لبخندهایشان را به کفار تقدیم می‌کنند.

با تابعیت‌های دوگانه و مکیدن سرمایه‌های کشور تلاش می‌کنند در اولین فرصت از معرکه فرار کنند و به جای امنی کوچ کنند و از آنجا اخبار نهضت را پیگیری کنند؛ مبدا ثروت‌های نجومی و آقازاده‌هایشان از فشارهایی که بر مردم وارد می‌شود آزاری ببینند. فرزندان‌شان را در میان کفار، با ثروت ملتی که شعارش مرگ بر آمریکا است بزرگ می‌کنند. عجیب اینکه پس از جهاد نیز اینها مدعیان میزهای مدیریتی هستند و جهادگران را عده‌ای تندرو و ترسو می‌نامند! خود را ژنرال‌های مدیریت کشور می‌خوانند، لکن هر بار ملت به آنها دچار می‌شود سخت‌ترین روزهای زندگی خود را تجربه می‌کند.

* گروه پنجم: مؤمنین

در این میان‌ه‌ حالت رسول الله صلی الله علیه و آله و مؤمنان حقیقی دیدنی بود. به گونه‌ای که خدای متعال این حالت را شایسته‌ی الگو برداری و اسوه‌ی حسنه می‌داند. آن‌هایی که وقتی سپاه احزاب را با آن همه شوکت و سلاح و ادوات و اسب‌ها و... دیدند به‌جای ترس، ایمانشان زیاد شد!

مقام معظم رهبری در توصیف این صحنه از جنگ احزاب می‌فرمایند: «خدا و رسولش به ما گفته بودند که اگر پابند به توحید



باشید، پابند به ایمان به خدا و رسول باشید، دشمن دارید؛ دشمن‌ها سراغتان می‌آیند. بله، گفته بودند، حالا هم راست در آمد؛ دیدیم بله، آمدند» (۱۳۹۱/۷/۱۹) این بود که ایمانشان تقویت شد.

کسانی که اهل یاد خدا هستند، به عهد الهی پایبندند، آرزوی شهادت دارند و میثاق الهی خویش را با هیچ چیز عوض نمی‌کنند... این‌ها کسانی هستند که با دیدن صحنه‌های سخت ایمانشان زیاده‌تر می‌شود و خدای متعال به سبب ایمان و استقامت آنها در همراهی با امام جامعه، نصرت خود را به میدان می‌آورد و نهضت را از گردنه‌ها و پیچ‌های تاریخی به سلامت می‌گذراند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱)

قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند (۲۱)

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲)

و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند گفتند این همان است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود (۲۲)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳)

از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه
وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در همین
انتظارند و هرگز عقیده خود را تبدیل نکردند (۲۳)

سؤال مهم این است که چرا امام جامعه اینقدر امیدوار و روبه
جلو فکر می‌کند ولی ما گمان می‌کنیم همه چیز تمام شده است؟
ویژگی‌های نظام محاسبه‌ی امام و مؤمنین چیست که آنها امیدوارانه
پیش می‌روند اما گروهی دیگر از ترس چشمانشان سیاهی رفته و به
خدا گمان‌های بد برده‌اند؟

پاسخ این است که آنها سه ایمان مهم دارند: ایمان به خدا؛ ایمان
به راه؛ ایمان به مردم؛

امام و مؤمنین به خدا ایمان دارند و این باور به آنها امید و نیرو
می‌بخشد، آن‌ها خدا را بزرگ‌تر می‌دانند و هیچ چیز را همپای خدا
به بزرگی حساب نمی‌کنند. آن‌ها به راهی که می‌روند نیز ایمان دارند
و لحظه‌ای در این راه کوتاهی نمی‌کنند؛ و به مردم ایمان دارند؛ به
تصمیم فطری توده‌ها در حمایت از حق و عدالت باور دارند و این
کمک می‌کند با همه‌ی سختی‌ها، به قیام توده‌ها امیدوار و باورمند
باشند که این خود رمز پیروزی است. وقتی توده‌های میلیونی مردم



پای کار باشند هیچ قدرتی را یارای مقابله با آنها نیست.

علاوه بر این امام و مؤمنین فهم عمیقی از فرایند پیروزی دارند. امام و مؤمنین می‌دانند پیروزی صرفاً به دست خداست و آنها فقط وظیفه دارند در راه حق ثابت قدم بمانند و تنگه‌های احد را رها نسازند. وقتی ایستاده‌اند و پای مردی می‌کنند دیگر چشمشان به آسمان است تا یاری خدا بیاید... أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.

آنها از فراز و فرودهای نهضت نمی‌ترسند؛ نهضت را حرکتی می‌بینند که روزی نصاب‌های آرمانی آن بالا است و روزی پایین است؛ روزی روز پیروزی و روزی روز شکست است اما باور به اینکه پیروزی نهایی از آن آنها است این فراز و فرودها آنها را نگران و ناامید نمی‌کند. **إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** (۱۴۰ آل عمران)

اگر (در اُحد) به شما آسیبی رسید، به دشمنان شما نیز (در بدر) آسیب رسید (پس مقاومت کنید). این روزگار را با (اختلاف احوال) میان خلائق می‌گردانیم تا خداوند مقام اهل ایمان را معلوم کند و از شما مؤمنان (آن را که ثابت است) گواه دیگران گیرد. و خداستمکاران را دوست ندارد.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ
(۱۰۵ انبیا)

و ما بعد از تورات در زبور (داود) نوشتیم که البته بندگان نیکوکار
من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد.

در این صحنه‌ی خطرناک و پیچیده دل‌های امیدوار به یاری الهی
با قدرت در سنگرها می‌ایستند و فعالانه برای یاری و نصرت الهی
استقامت می‌کنند. جنگ احزاب زمان ما نیز روزی تمام می‌شود؛ اما
سؤال اینجا است: آن روز ما در کدام گروه دسته بندی شده‌ایم؟

نتیجه جنگ احزاب

در پایان این آیات شریفه خدای متعال می‌فرماید: همه‌ی این
اتفاقات برای جدا شدن صادقان از منافقین بود؛ اینکه صادقان به
واسطه‌ی صدقشان بهره مند باشند و منافقین در میانه‌ی وضعیت
نابسامان خویش در تردد و تردد باقی بمانند:

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ
عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۴)

تا خدا راستگویان را به پاداش راستی‌شان پاداش دهد و منافقان را
اگر بخواهد عذاب کند یا بر ایشان ببخشد که خدا همواره آمرزنده
مهربان است (۲۴)



همانطور که گذشت تا زمانی که صحنه‌هایی مثل جنگ احزاب پدید نیاید سره از ناسره جدا نمی‌شود. این‌ها همه بهانه‌ای است که انسانهای ویژه و مستقیم شناسایی شوند و در مسیر حق به فتح خرمشهرهای بزرگتر بپردازند.

نکته‌ی جالب دیگر این بود که در قصه‌ی احزاب اصلاً جنگی صورت نگرفت؛ آنچه اصل قضیه بود انجام شد؛ مؤمنین از منافقین و معوقین و مستأذنین جدا شدند:

وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ
وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۵)

و خداوند آنان را که کفر ورزیده‌اند بی‌آنکه به مالی رسیده باشند به غیظ و حسرت برگرداند و خدا زحمت جنگ را از مؤمنان برداشت و خدا همواره نیرومند شکست ناپذیر است (۲۵)

آری! اگر در مسیر حق استقامت کنیم خدا کفایت از قتال می‌کند و حتی جنگی صورت نمی‌گیرد و مؤمنین به همه‌ی خیرها می‌رسند؛ چه رسد به اینکه برخی گمان می‌کنند حرکت نهضت به سمت و سوی شکست است.

از طرفی سرنوشت مستکبرین چیست؟ یهودیان پیمان شکن با دست خودشان و دست مؤمنین تار و مار شدند و اموالشان به دست مسلمانان افتاد:

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (٢٦)

و کسانی از اهل کتاب را که با مشرکان همپستی کرده بودند از دژهایشان به زیر آورد و در دلهایشان هراس افکند گروهی را می‌کشتید و گروهی را اسیر می‌کردید (٢٦)

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَّئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (٢٧)

و زمینشان و خانه‌ها و اموالشان و سرزمینی را که در آن پا ننهاده بودید به شما میراث داد و خدا بر هر چیزی تواناست (٢٧)
آری! فتنه‌ی یهود به خودشان باز خواهد گشت؛ این سرنوشت همه‌ی جنگهای احزاب تاریخ است.

جنگ اعراب نهضت ما

گام دوم نهضت ما بعد از جنگ اعراب

ضربه ی کاری ملت در چهل سالگی
دوران نصرت الهی و پدیدار شدن آثار شکست جبهه ی باطل
دوران فتوحات نهضت اسلامی
گام دوم نقشه راه دوران گذار و دوران پس از فتح است
آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنقده)



۴ گام دوم نهضت ها بعد از جنگ احزاب

* ضربه‌ی کاری ملت در چهل سالگی

سیلی ملت در ۲۲ بهمن چهل سالگی انقلاب پس از برنامه‌ریزی‌های متعدد جبهه‌ی باطل برای شکستن اراده‌ی ملت ایران، ضربه‌ی کاری ملت به جبهه‌ی باطل بود؛ این اقدام راهبردی ملت پس از پیروزی‌های نظامی منطقه و پژواک نوای دلنشین انقلاب در دل ملت‌های بیدار، با بن بست تئوریک غرب و لیبرالیسم همزمان شده است؛ به طوری که امروز در خیابان‌های مهد لیبرالیسم این بن بست فریاد زده می‌شود. این ضربه در چهل سالگی به مثابه ضربه‌ای است که سرنوشت جنگ احزاب را معلوم کرده است. حال زمانی است که جنگ به طور نمایی در نگاه تحلیل گران منصف مغلوبه شده است.

* دوران نصرت الهی و پدیدار شدن آثار شکست جبهه‌ی باطل

پس از این ضربه‌ی کاری آهسته آهسته نشانه‌های شکست جبهه‌ی باطل نمایان می‌شود و البته به لحاظ زمانی فاصله‌ای طی خواهد شد تا جبهه‌ی باطل دست از پا درازتر به دیار خود بازگردد و با بحران‌های واقعی در کف خیابان‌های خود درگیر شود: بحران‌های تئوریک؛ بحران تکفیری‌هایی که خودش به جهت مقابله با جبهه‌ی حق پدید آورده‌اند؛ بحران‌های اقتصادی ناشی از تحریم جبهه‌ی حق و...



کارهایی باقی مانده که اگر استقامت امام و امت پایدار بماند، شکست امروز دشمن، شروع پیروزی‌های آینده‌ی نهضت است.

* دوران فتوحات نهضت اسلامی

در قرآن کریم خوانده‌ایم که اذا جاء نصر الله و الفتح، در زمانی که نصرت الهی و فتح و پیروزی برسد، انسان‌ها فوج فوج به اسلام می‌گیرند. در این زمان بسیاری از بحرانهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جامعه اسلامی در اوج سهولت حل خواهد شد. اما ما چقدر آماده‌ی زمانه‌ی پس از فتح هستیم؟

* گام دوم نقشه راه دوران گذار و دوران پس از فتح است

ما بیانیه گام دوم نهضت را در اینجا تحلیل می‌کنیم. گام دوم پس از ضربه‌ی کاری نهضت در میانه‌ی جنگ احزاب صادر می‌شود و نقشه‌ی راه دوران گذار و دوران پس از فتح است.

فرازهایی از این نقشه‌ی راه در انتهای این جزوه خواندنی است:

۱. ... طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راستِ مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجلِ محتوم خود نزدیک‌تر شدند... دشمنی‌ها با همه‌ی شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و



انگیزه‌ی این ملت و رهبری آسمانی و تأییدشده‌ی امام عظیم‌الشان ما، تاب آوردن در برابر آن همه خصومت و شقاوت و توطئه و خباثت، امکان‌پذیر نمی‌شد.

۲. اکنون با گذشت چهل جشن سالانه‌ی انقلاب و چهل دهه‌ی فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پایبندی به شعارهای خود همچنان به پیش می‌رود.

۳. باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحناfade) است، نزدیک کنید.

۴. پیش از همه‌چیز، نخستین توصیه‌ی من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه‌ی قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومی‌دی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم.

۵. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومی‌دی را از خود و دیگران برانید. این نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد شما است.



* آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه)

زمینه سازی ظهور ولایت عظمیٰ، معجزه‌ی اراده‌ی انسان‌ها است. انسان‌هایی که اراده کرده‌اند بهشتی را که از آن رانده شده‌اند دوباره با اراده‌ی خود بسازند. انسان‌هایی که خرمشهرها را آزاد می‌کنند و با صبر و بصیرت انقلابی و فعال خویش، جنگ‌های احزاب را مغلوبه می‌سازند. ان شاءالله.

باید بدانیم اگر شما بیائید توی میدان،
بر دشمنان پیروز خواهید شد؛ یعنی این
سنت الهی است؛ حالا این پیروزی ممکن
است یک روزه و یک ساله نباشد، اما در
نهایت پیروزی است و قطعاً این پیروزی
حاصل خواهد شد. شکست و انهزام در
جبهه‌ی حق معنی ندارد؛ مگر آن وقتی که
اهل حق توی میدان نیایند و
کار لازم را نکنند.

مقام معظم رهبری ۸۸/۶/۱۶

اگر بخواهیم جبهه‌ی امروز دشمن
علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام
مشابه‌سازی بکنیم، می‌شود جنگ احزاب.
همه‌ی قدرت‌طلبان و جنایت‌کاران مقابل
جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند... وقتی ایمان
در دل قوی‌شد، مواجهه‌ی با همه‌ی مشکلات
آسان می‌شود.

مقام معظم رهبری ۱۳۹۵/۴/۱۲

